

نقش جنبش زنان در جریان قیام انتفاضه*

یوت هیلمن**

برگردان کوتاه شده: مهدی کیا

دهد، و با فراتر رفتن از یک شبکه بسیجی خود را به نهادی مشخص در حکومت آینده فلسطین تبدیل کند. در پاسخ به این سؤال به بررسی سه جنبه از مشارکت زنان در قیام می پردازیم: فعالیت زنان، سازمان‌های زنان و گفتمان زنان.

فعالیت زنان

در خیزش‌های مستقیم علیه سربازان اشغالگر، دانشجویان و فعالین کهنه کار تنها مهره‌های مقابله نبودند بلکه زنان نیز از همه سنین و اقشار جامعه، به ویژه از روستاها و اردوگاه‌های پناهندگی به آنان پیوستند. اینها در واقع زنانی بودند که کمیته‌های زنان سال‌ها از طریق کلاس‌های سوادآموزی و آموزش حرفه‌ای با رنگ و بوی ملی در فعال ساختن‌شان کوشیده بود اما آنان به رغم ابراز همدردی هرگز به هیچ‌گونه چهارچوب فرمان در حرکت‌های دسته جمعی نپیوسته بودند. شرایط اضطراری قیام که به نیروی همگان نیاز داشت این زنان را از خانه بیرون کشید تا در حل مسئله ملی نقش فعال داشته باشند. «از آن‌جا که برنامه ما زقبل از قیام‌ذ به طور روشن سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بود، زنان از مشارکت اجتماعی پرهیز داشتند، اما قیام زنان را به واقعیت خواسته‌هایشان نزدیک‌تر کرد و آنان به امید مخاطب قرار دادن مسائل مستقیم خود رغبت بیشتری برای مشارکت نشان دادند»^(۱).

فعالیت زنان از همان نخست به گونه‌ای سازمان یافته بود که بخش‌های خود جوش و همین‌طور کمیته‌های زنان که در عضوگیری و آگاه و فعال کردن اعضای خود سهم مستقیم داشتند، با یکدیگر همکاری می‌کردند. کمیته‌ها چهارچوبی بودند برای جذب بسیاری زنان جوان. آنها نهایت امکانات خود راه به کار گرفتند: با بسط ساعات کار مهدکودک‌ها پشتوانه‌ای برای زنان علاقمند به شرکت مستقیم در مبارزات فراهم آوردند. کلاس‌های بهداشت را به درمانگاه تبدیل کردند. از نمایش فیلم و سخنرانی، نه به عنوان شیوه‌ای برای عضوگیری که تا قبل از قیام مرسوم بود، بلکه برای درگیر کردن مستقیم زنان سازمان نیافته در فعالیت‌های کمیته‌ها استفاده نمودند. کمیته‌های زنان تجربیات و رهبری خود را در اختیار ساختارهای جدیدی که در هفته‌های اول قیام شکل می‌گرفت (به ویژه کمیته‌های توده‌ای روستا و اردوگاه‌های پناهندگی) قرار دادند. در ابتدا تمایزی بین کمیته‌های زنان و کمیته‌های توده‌ای وجود نداشت. اعضای کمیته‌های زنان پس از هر حمله نظامی در سرتاسر محلات پخش می‌شدند تا هدایت سرویس‌های اضطراری خدمات مالی و انسانی را برآورده کنند. سرزدن به خانواده‌های شهدا و زندانیان به منظور اعلام همدردی و همبستگی و رسیدگی به نیازهای مالی آنان بخشی از برنامه کار آنان بود. در روستاها و اردوگاه‌های پناهندگی کمیته‌های توده‌ای

روزهای نخستین، قیام انتفاضه همراه بود با تصاویر چشمگیری از راه‌پیمایی زنان، سنگ‌پرانی دختران دانش‌آموز به سربازان، کمک‌رسانی زنان مسن‌تر به تظاهرکنندگان جوان از طریق حمل سبدهای پر از سنگ بر روی سرهاشان، بحث و کشمکش زنان با سربازان اسرائیلی برای رها کردن پسری که دستگیر شده بود و صحنه‌های دیگری از این‌گونه. این تصاویر بر چهره‌های کاملاً نوین از زنان تأکید داشت، چهره‌ای که از مقاومت علیه اشغال فراتر می‌رفت. دیری نپایید که ناظران، قیام انتفاضه را نه تنها مبارزه‌ای برای پایان بخشیدن به سلطه نظامی بلکه یک انقلاب اجتماعی خواندند، انقلابی که سرکشی نسل جوان علیه نسل‌های پیشین، خیزش‌های خیابانی در چالش با مقامات پی‌اچ‌اچ (PAC)، و حرکت زنان علیه ریشه‌های ستم جنسی را در برمی‌گرفت.

در پایان سه ساله اول قیام انتفاضه، خام بودن تعابیر ذکر شده از نقش زنان در مبارزات هر چه بیشتر نمودار گردید، زیرا به رغم فعالیت زنان، چندان تغییری در موقعیت سیاسی و اجتماعی آنان در جامعه فلسطین انجام نگرفت. با این حال اشتباه خواهد بود اگر نقش انتفاضه در استحقاق حقوق زنان کاملاً بی‌تأثیر تلقی شود. زیرا در طول این زمان، زنان در گسترش آگاهی از حقوق اجتماعی خودگام‌های ارزنده‌ای برداشتند و بیشتر از همیشه نیروی خود را، فراتر از تظاهرات خیابانی، در سازماندهی ساختارهایی که نیازهای یک جامعه محاصره شده را برآورده می‌کرد بسیج کردند. شاید مهم‌ترین دستاوردها در تأکید جدی بود بر موضوع حقوق و نقش زنان در بستر مبارزه برای راهی ملی، موضوعی که تا پیش از قیام فقط توسط تعداد انگشت شماری از فعالین متعهد مورد بحث قرار گرفته بود.

طراحان این مبحث غالباً زنان جوان وابسته به کمیته‌های زنان بودند که از نخستین روزهای قیام در دسامبر ۱۹۸۷، یعنی زمانی که غزه در آتش جنگ می‌سوخت اما در کناره غربی - به جز چند اردوگاه دور افتاده پناهندگان مانند بلاتا (Beit Latha) هنوز آرامش برقرار بود، به این موضوع پرداختند. به ادعای این زنان آنان اولین کسانی بودند که به خیابان‌های راملا (Ramallah)، نابلس (Nablus) و دیگر نقاط ریختند و نه تنها ارتش اشغالگر بلکه مردان را نیز به چالش خواندند. به گفته یکی از فعالین «در روز ۱۱ دسامبر ما در خیابان‌های راملا شعار می‌دادیم: کجائید ای مردان راملا!»^(۲) این شعاری خیره‌سراهنه و حرکتی جسورانه بود. پی‌آمد این حرکت این بود که روابط زنان و مردان هرگز به روال پیشین خود باز نگشت.

در این‌جا، همان‌طور که قبلاً در مورد جنبش کارگری مطرح شد، این پرسش به جا به نظر می‌رسد که آیا جنبش زنان که در دهه ۱۹۷۰ در بطن فعالیت جوانان در مدارس و دانشگاه‌ها شکل گرفته بود، آمادگی آن را داشت تا در دسامبر ۱۹۸۷، بسیج را به یک حرکت جمعی ارتقاء

همین نقش را ایفا می‌کردند، اگر چه زنان در این کمیته‌ها نقش کوچک‌تری داشتند. با این حال قیام به این زنان اجازه داده بود تا در روستاها با دهقانانی که هنوز قانع نشده بودند به طور علنی به بحث و گفتگو بپردازند.

در طول قیام، کمیته‌های زنان راهپیمایی‌ها را سازمان می‌دادند همزمان، فعالین زن و تعداد زیادی از دختران دانشجو در تظاهرات و مقابله با ارتش شرکت داشتند، گرچه میزان این مشارکت در مناطق مختلف متفاوت بود. برای نمونه، ابعاد راهپیمایی زنان در سالگرد روز جهانی زن در سال ۱۹۸۸ در شهر رامالایی سابقه بود، در حالی که تشویق زنان به تظاهرات خیابانی در شهر هبرون که شهری مذهبی است بسیار مشکل بود. جالب اینست که به رغم حضور گسترده زنان در فعالیت‌های علنی خیابانی تعداد زخمی و کشته‌شدگان زن نسبتاً پائین بود.

در جریان متحول شدن قیام، شرایط جدید نیازهای جدیدی نیز ایجاد می‌کرد که به دنبال بررسی آنها توسط جتتخه تبدیل به رهنمود. برای فعالیت‌های مشخص از سوی کمیته زنان می‌شد. در سالگرد روز جهانی زن، در یک برنامه مشترک چهار کمیته زنان فلسطینی^(۹) از زنان خواستند تا با شرکت در کمیته‌های توده‌ای و اتحادیه‌ها، در روزهای اعتصاب عمومی کار را بایکوت کنند، به کودکان به رغم بسته شدن مدارس درس دهند، با سربازان و مهاجرین اسرائیلی مقابله کرده و اقتصاد «داخلی» و تولید محلی اغذیه و البسه را حمایت کنند. این مبارزات جمعی در واقع نقطه عطفی بود در مبارزات زنان.

کمیته‌های محلی مأمور شدند تا در مقابله با بازرگانانی که از طریق گران فروشی کالاهاشان سعی در جبران خسارت اعتصابات داشتند، قیمت‌ها را کنترل کنند و در صورت تخلف بازرگانان از رهنمودهای UJIFF، او را بایکوت کنند. نقش زنان در این زمینه و هم‌چنین در اجرای رهنمود بایکوت کالاهای اسرائیلی (در اوتال ۱۹۸۶) بسیار چشمگیر بود. زمانی که در سال ۱۹۸۸ ارتش مدارس را تعطیل کرد، کمیته‌های توده‌ای کلاس‌های جایگزین در خانه‌ها، مساجد و کلیساها سازمان دادند و کمیته‌های زنان با ایجاد تعاونی‌های تولیدی و ارائه مواد غذایی اولیه و ساده در بازارهای محلی به مقابله با کمبود اغذیه، که حکومت نظامی و تحریم تولیدات اسرائیلی تحمیل می‌کرد پرداختند.

با این همه به نظر می‌رسد که فعالیت زنان در کمیته‌های محلی دستاوردی در رابطه با مسائل حقوقی آنان نداشته است. البته نمی‌توان انکار کرد که صرف حضور گسترده زنان از قشرهای مختلف اجتماعی در فعالیت‌های جمعی سیاسی در خیابان، یعنی فضایی که تا آن زمان از آن مردان بود، خود دستاورد قابل ملاحظه‌ای است. سیاسی شدن زنان نمی‌تواند در نقش اجتماعی آنان بی‌تأثیر باشد. اما همانطور که دیگران استدلال کرده‌اند^(۱۰) نقش معوری کمیته‌های توده‌ای تنها «یافتن عضو جدید برای سازمان‌های توده‌ای فراکسیون‌های مختلف جنبش فلسطینی» بود، و نقش زنان در این کمیته‌ها تنها ادامه نقش سنتی آنان در جامعه؛ یعنی تعلیم و رساندن خدمات، و هیچگاه از این فراتر نرفت.

تنها فعالیتی که بطور مشخص کوشید تا از محدودیت‌های نقش زنان در جامعه فلسطین بکاهد تأسیس تعاونی‌های تولیدی زنان توسط کمیته‌های زنان بود. این تعاونی‌ها اگر چه نتوانستند به تمامی اهداف تعیین شده خود دست یابند اما بی‌تردید یکی از بهترین دستاوردهای قیام به شمار می‌آیند. در عین حال این اهداف نیز چندان روشن نبوده‌اند. برای مثال در اعلامیه‌ای که یکی از کمیته‌های زنان به همین مناسبت منتشر کرد^(۱۱) اهداف به این صورت فورموله شدند: «پایه‌های رهایی زنان را از طریق ایجاد طرح‌های اقتصادی بریزیم». دو تا از پنج هدف این پروژه مربوط به زنان می‌شود: «اول، تبدیل نقش سنتی زنان در اقتصاد خانگی به نقش مثبت آنان در اقتصاد ملی، و دوم، ایجاد امکانات برای مشارکت زنان در مؤسسات اقتصادی به عنوان پایه‌ای برای استقلال اقتصادی و رهایی اجتماعی زنان. اما این کمیته زنان

روشن نکرد چگونه «نقش مثبت زنان در اقتصاد ملی» جایگاه سیاسی اجتماعی زنان در جامعه را تقویت کرده و باعث رهایی اجتماعی آنان می‌شود، و چگونه تعاونی‌ها می‌توانند به این دگرگونی کمک کنند. پس از چند ماه فعالیت تعاونی‌ها UJIFF گزارش کرد که: کیفیت مشارکت فزاینده زنان در روند اجتماعی اقتصادی آنان را به بخش جدا نشدنی در رشد اقتصادی اجتماعی ملی تبدیل کرده است.»

یکی دیگر از کمیته‌های زنان که تعاونی تولید برپا کرده بود گزارش داد: «زن‌ها متوجه شدند که همان توانایی مردها را دارند» و این به آنان کمک کرد تا در شرایط بد اقتصادی مردان بیکار یا زندانی هستند از محدوده خانه به در آمده و به فعالیت و همکاری بپردازند. در این تعاونی‌ها زنان تمام مراحل تولید را در دست داشتند از جمله توزیع و فروش. سود را هم میان خودشان تقسیم می‌کردند. در نقاطی که توزیع و فروش مشکل بود زنان مسئول یافتن محل مناسب برای فروش بودند. تعداد این تعاونی‌ها محدود و تولیداتشان معمولاً مواد غذایی (میوه، ترشی، مربا)، البسه، سوزن‌دوزی و قاب عکس بود. اغلب زنان که به کمیته‌ها وابسته بودند تولیدات را در منزل انجام داده و کمیته‌ها از طریق ارتباطات خود در مراکز شهری آن را به فروش می‌رساندند. بی‌تردید، این گونه فعالیت‌ها میزانی از استقلال اقتصادی برای زنان به همراه داشت اما انگیزه‌ای نبود که بتواند آنان را وادار تا فعالیت بیرون از خانه و زندگی اجتماعی را بر زندگی خانگی ترجیح دهند. به قول اصلاح جاد (زیرنویس ۹) «وجود این تعاونی‌های تولیدی زنان در محیط‌های غیر شهری به طور اتوماتیک تقسیم کار بر اساس جنسیت را تغییر نداده و باعث ارزیابی مجدد بهتری از کار زنان نخواهد شد.»

در ماه‌های اول قیام، کمیته‌های زنان به عنوان مکانیسم اصلی در پی فعالیت زنان در کمیته‌های توده‌ای و سازمان‌های دیگر موفقیت‌های زیادی بدست آوردند. آنها با استفاده از نفوذ پایه‌ای خود و مصونیت نسبی از سرکوب نظامی، حتی زیر فشار حکومت نظامی خدمات مهمی برای جامعه خود انجام دادند. در سال اول قیام به علت نیازهای جدید، تمرکز سنتی کمیته‌های زنان روی تعلیم و آموزش تا حدودی معلق ماند. اعلام دولت فلسطین به دنبال کنگره ۱۹ شورای ملی فلسطین در نوامبر ۱۹۸۸ باعث شد که کمیته‌های زنان، مانند بقیه سازمان‌های توده‌ای به ارزیابی انتقادی از خود بپردازند. در نتیجه کمیته‌های زنان تصمیم گرفتند تا فعالیت‌های خود را به طور کلی از کمیته‌های توده‌ای جدا کنند و به برنامه‌های اولیه خود باز گردند. تحلیلی که پشت این تصمیم داشتند این بود که کمیته‌های زنان تنها یک ابزار برای حرکت توده‌ای نیستند (نقشی که به هر حال کمیته‌های توده‌ای انجام می‌دهند) بلکه به خاطر شبکه گسترده خود توان آن را دارند تا در زیر ساخت دولت مستقل آینده نقشی داشته باشند. بدین ترتیب سازماندهی در متن دستور قرار گرفت.

سازمان زنان

مبارزات روزمره خیابانی فراکسیون‌های مختلف جنبش ملی را به هم نزدیک‌تر کرده بود. این نزدیکی در جنبش زنان باعث همکاری رسمی بیشتری را که نهایتاً به تأسیس شورای عالی تر زنان (HWO) در سپتامبر ۱۹۸۸ انجامید. این شورا چهار کمیته زنان را متحد کرد. ریشه‌های این همکاری سه سال قبل از قیام یعنی در سال ۱۹۸۴ ریخته شده و با نزدیکی فراکسیون‌های مختلف بی‌ال او در کنگره ۱۸ شورای ملی فلسطین، چند ماه قبل از قیام تقویت شد. در اوایل قیام کمیته‌های چهارگانه اعلامیه مشترک می‌دادند (مانند آن‌چه در بالا آمد) و پس از ایجاد HWO اولین اعلامیه مشترک این شورا به مناسبت ۸ مارس ۱۹۸۹ منتشر گردید. کمیته‌ها هر کدام یک نماینده در HWO داشتند. هدف از HWO متحد کردن جنبش زنان پیرامون دو تم

مبارزه اجتماعی زنان و جنبش ملی مردم فلسطین و ایجاد هماهنگی میان آنها بود تا بدین وسیله از بازگشت زنان پس از پیروزی به نقش سنتی پیشینشان جلوگیری شود. فعالین زن با یادآوری مکرر آن چه در انقلاب الجزایر اتفاق افتاد و زنان را به همان نقش سنتی بازگردانده بود، تأکید داشتند که تنها از طریق فعالیت مشترک است که می‌توان به مسائل اساسی مانند آموزش و مشکلات قانون خانواده که ریشه مذهبی دارند رسیدگی کرد.

HWD که بعدها شورای متحد زنان نامگذاری شد بهتر از کمیته‌های جدا از هم می‌توانست رهنمودهای UJWS را پیاده کند. HWD زنان را به برپایی «کمیته‌های متحد زنان» در سرتاسر سرزمین‌های اشغالی دعوت کرد و از این طریق تمرکز را کاهش داد. این کمیته‌های محلی می‌توانستند بطور مستقل اعلامیه منتشر کنند و رهنمودهای UJWS را به اجرا به گذارند و در رابطه با محیط فعالیت خود موضع گیری کنند.

بعدها HWD تبدیل به بخشی از اتحادیه ملی زنان فلسطین که سازمان رسمی پی‌ال‌او در مناطق اشغالی بود گردید. این ادغام باعث شد که اختلافات در سطح ملی در آن نیز انعکاس یابد و فعالیت آن را دچار اختلال کند. نکته این که هماهنگی جنبش زنان اتحاد رسمی چهار کمیته زنان را مد نظر نداشت. کمیته‌ها در کنار هم برنامه‌های مشخص خود را براساس آئین نامه‌های درونی خود به پیش می‌بردند. در برخی از آنها انتخابات درونی انجام گرفت و برخی دیگر به بهانه این که به خاطر حمله نیروهای نظامی به دفاترشان لیست عضویت نگه نمی‌دارند به انتخابات تن در ندادند.

جنبش زنان، به احتمال زیاد بخاطر نظرات سنتی مأمورین به زنان، بطور نسبی از سرکوب نظامی مصون بود. با این حال تعدادی از فعالین زن به زندان افتادند و یا فعالیتشان محدود شد. ارتش چندین بار دفاتر یا محل فعالیت کمیته‌ها را در هم شکست، ولی در مجموع زنان از اکره ارتش در بازداشت زنان و ایجاد مزاحمت برایشان استفاده کرده و فعالیت‌های فردی، خیابانی و سازمانی خود را گسترش دادند.

اما باید توجه داشت که گسترش فعالیت کمیته زنان در قیام و هم در تثبیت جنبش زنان به شرکت بیشتر زنان در رهبری جنبش ملی نیانجامید. رهبری UJWS را، تا آنجا که اطلاع داریم، و از اطلاعیه‌هایش و همین‌طور دستگیری و تبعیدهایی که اعمال شد می‌توان استنباط کرد، عمدتاً مردان تشکیل می‌دادند. روشن نیست که زنان تا چه اندازه در رهبری پی‌ال‌او وارد شدند زیرا که این رهبری مخفی است. اما در رهبری علنی تنها در یک مورد، و آن هم نماینده چهار جریان سیاسی و سازمان‌های غیر دولتی در سازمان ملل، زن بود.

گفت‌وگو با زنان

زمانی که زنان گستاخانه مردان را به شرکت در تظاهرات خیابانی فراخواندند و شعار به حق رهایی زن و تأسیس دولت مستقل را در راهپیمایی ۸ مارس ۱۹۸۸ به کار بردند، در واقع مسئله زنان را به طور جدی وارد برنامه جدید فلسطین نمودند. پس از قیام حضور اجتماعی غیر قابل انکار گردید. آنان به سبب فشارهای اقتصادی (نان آور شدن در غیاب مردان زندانی) و یا مسایل سیاسی (در دفاع از خانواده و سرزمین) از خانه‌ها بیرون ریختند و بدین طریق توانستند از اهرم فشارهای جمعی خود برای حل مشکلات مشترکشان استفاده کنند. با این حال سه سال پس از قیام هنوز این اهرم‌ها و گام‌های پیشرو به پیشرفت‌های عینی تبدیل نشده بودند.

آنان که به کل مسئله خوش‌بین تر هستند افرادی مانند ریتا جیاکامان *Rita Giacaman* و پنی جانسون *Penny Johnson* چنین استدلال می‌کنند که «زنان به رغم تداوم و گسترش نقش سنتی خود «با ملحق شدن به نیروی مقاومت در جریان قیام در واقع پای از چهار چوب‌ها

و مسئولیت‌های قراردادی خانواده و جامعه بیرون نهادند.»^(۱) طبق گزارش یکی از فعالین از دهکده کوفنامه *Kufna* در رام‌الله *Ramallah* زنان با شرکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و برخورد یا نظامیان کشته و زخمی داده‌اند، آنان محصولات برای فروش به بازار می‌برند، به ملاقات اقوام زندانی خود می‌روند، به رویدادهای سیاسی در رام‌الله و اورشلیم می‌پیوندند، آنان با مستحکم‌تر کردن نقش خود در خانواده توانسته‌اند تا حدودی در کنترل مالی سهیم شوند. بدین ترتیب زیر بار بعضی زورگویی‌ها نمی‌روند و حداقل می‌توانند تصمیم بگیرند فرزندان خود را به کدام مدرسه بفرستند. به گفته این فعال، تحول زنان پس از قیام به نسبت سال‌های پیش از آن کاملاً «چشمگیر» بوده است.

از دید یکی دیگر از فعالین، علی‌رغم این که مشارکت بیشتر زنان در شورش مسئله زنان را در دستور کار قرار داد و زنان برای اولین بار در مورد موقعیتشان در جامعه علناً صحبت می‌کردند این تغییر با مخالفت‌های جدی مواجه شده است: «موقعیت سیاسی ما در جنبش تغییر کرد ولی در زندگی اجتماعی تغییر نکرده. دیگری می‌گفت: «تصمیمات را هنوز مردان می‌گیرند. اگر زنی فعال باشد همسایه‌ها حرف در می‌آورند... حقوقمان را بطور خود به خودی با گرفتن دولت‌مان بدست نمی‌آوریم».

در سطح سیاسی هم پیشرفت‌ها محدود بودند. اعلامیه‌های UJWS نشان می‌دهند تا چه اندازه نه تنها نسبت به مسائل زنان و نقش زنان در جنبش بی‌تفاوت بوده بلکه دیدگاهشان نسبت به زنان بشدت سنتی پدرسالانه و از بالا است. مثلاً UJWS همواره شرکت کنندگان قیام را «بسرانمان» «برادران دکتور» «برادران کارگر» «برادران بازرگان و بقال» می‌نامید. زنان تنها در سیمای مادران و یا در رابطه با شخصی سوّمی (پسران) و یا کودکان و پیران به عنوان کسانی که «رنج کشیدند» ترسیم می‌شوند. آنها را بخاطر «بردیاریشان» برای «محکم ایستادن» برای «حمایت از قیام» (و نه شرکت در آن) تحسین می‌کنند. «دانشجویان، کارگران، بازرگانان، دهقانان و نیروهای ضربت» به نافرمانی مدنی دعوت می‌شوند ولی زنان که در شکل دادن به کمیته‌های زنان این همه فعالیت دارند در این لیست وجود ندارند. نقش زنان به حاشیه رانده می‌شود. زنان حامیان قیام‌اند. کسانی که قرار است قیام را پیش ببرند، قوم و خویش‌های مردشان، حتی در این که از نقش زنان در کنار مردان نام برده می‌شود از این پدیده به عنوان یک استثناء و نه قاعده‌ای که بهر حال در زندگی روزمره جاری است. یاد می‌کنند. سالگرد جهانی زن تنها زانیست که UJWS چشم به مشارکت زنان در قیام می‌دوزد و در این جا هم کارنامه‌اش آشفته است. در سال ۱۹۸۸ در لایله اطلاعیه هفتگی‌اش خواهان تظاهرات زنان در ۸ مارس شد. تنها در سال ۱۹۹۰ است که UJWS بالاخره نام اطلاعیه هفتگی خود را «ندای زن» می‌گذارد و بخش ویژه‌ای از آن را به زنان اختصاص می‌دهد. ولی حتی اینجا هم می‌کوشد آن‌ها را در رابطه «صحیح» با مردان ترسیم کند: مادر، خواهر یا زن یک مبارز.

رهبری فلسطین در خارج از کشور هم خیلی از این هوشمندتر نبود. در اعلام استقلال فلسطین بعد از قول‌های بزرگوارانه حکومت براساس پرنسپ‌های «عدالت اجتماعی، برابری و عدم تبعیض در حقوق اجتماعی براساس نژاد، مذهب، رنگ یا جنسیت» موقعیت زنان در جامعه فلسطینی را به این صورت توصیف می‌کند «ما درود ویژه خود را به زنان شجاع فلسطینی، پاسدار معاش و زندگی و محافظ مشعل همیشگی مردم اعلام می‌داریم». به وضوح تنها نقش زنان در دولت جدید دفاع، نگهداری و زیان‌مان است.

زنان فعال فلسطینی به نظر نمی‌رسد رسماً رهبری را در رابطه با مسئله زنان مورد اعتراض قرار داده باشند. به عکس، گاهی شاهد توجیه برخورد رهبری نیز هستیم. ولی جنبش زنان در عین حال کوشید تا اعلان استقلال را بهانه کرده و یادآور شود که

زنان «حق دارند که از تمامی دستاوردهای تاکنونی در سطح ملی دفاع کنند، ولی باید «کماکان برای رهایی و حل رادیکال مسائل اقتصادی، اجتماعی و جنسی بجنگد» شاید مهمتر از این که به زنان توصیه شد که «در ایجاد قوانین قانون اساسی که به زنان حقوق مساوی با مردان بدهد حتماً شرکت کنند». گرچه واژه «حق دارند» تا حدودی موضعی دفاعی دارد ولی در مجموع لحن اعلامیه^(۷) تعرضی است و می‌خواهد دستاوردهای سیاسی را تبدیل به قدم‌های کنکرت کند. UQWWC یکی دیگر از کمیته‌های زنان سوالات زیر را در سال دوم و قیام به اعضایش ارائه داد «آیا بینش موجود انتقاضه در رابطه با نقش زنان در جامعه فلسطینی تحولی ایجاد کرده است؛ و آیا دیدگاه زنان نسبت به نقششان در جامعه تغییر کرده است... انتقاضه جنبش زنان را با مشکلات چندی مواجه کرده است. چگونه از دستاوردهای زنان فلسطینی و برجستگی موقعیت سیاسی که در طول قیام توده‌ای بخاطر شرکت فعالشان در مبارزه و مقابله با ارتش کسب کرده‌اند حفاظت کنیم؟ چه تضمینی برای بازنگشتن به شرایط گذشته بعد از پایان قیام وجود دارد؟ چه التزامی وجود دارد که زنان به نقشی سنتی خود در منزل اگر زمانی استقلال ملی بدست آمد بازگشت داده نخواهند شد؟^(۸)». کمیته گزارش می‌کند که در خیلی از جلسات پای‌ای کمیته زنان می‌پرسند «کی ما دسترسی به تنظیم امور خانواده خواهیم داشت» و نتیجه‌گیری می‌کنند که جنبش زنان فلسطین اگر بخواهد رشد کند و تکامل یابد باید به مسائل ویژه زنان بپردازد. دو کمیته پیشرو دیگر هم نظرات مشابه اعلام کردند. یکی از فعالین UQWWC گفت: «ما برنامه فمینیستی نداشتیم... آنقدر به مسائل سیاسی مشغول بودیم که اغلب در برخوردمان خیلی سنتی بودیم چون می‌خواستیم از جامعه‌مان بیگانه نشویم. ما الزاماً متوجه نبودیم که در راه درست حرکت نمی‌کنیم بنابراین متوجه شدیم که این برخورد کارآمد نبود، متوجه شدیم که اگر مسائل زنان را اکنون پیش نکشیم بعدها قادر نخواهیم بود آنها را پیش ببریم و از سوی جنبش ملی مورد سوء استفاده قرار خواهیم گرفت. ... این مسئله بنابراین پیش آمده چون از طریق فعالیت‌های خود در قیام متوجه شدیم نقش ما چقدر مهم است و این به ما اعتماد به نفس داده است»^(۹)

بعد از این UQWWC در سخنرانی مسائل ازدواج زودرس، طلاق، قانون شخصی، تقسیم کار در خانه و مسائل مشابه مربوط به زندگی زنان را مطرح کرد. کمیته زنان UQWWC نیز مواضع مشابهی گرفت و به علاوه نیروی خود را در متحد کردن جنبش زنان متمرکز کرده است. عضوگیری را گسترش داده و زنان را به شرکت در تعاونی‌های تولید، دادن آموزش بهداشتی عملی، مبارزه برای تغییر قانون شخصی موجود، سوادآموزی و تعلیمات متوسطه و شرکت در کمیته‌های حمایت از جنبش ملی تشویق می‌کند.

بیشتر و بیشتر کمیته‌ها چه به عنوان کمیته زنان و چه به صورت فردی، در دفاع از زنان در مسائل خانه مداخله می‌کنند. یکی از فعالین تعریف می‌کند چگونه اعضای کمیته‌اش به یاری زنانی می‌روند که مورد خشونت خانواده قرار گرفته‌اند، هر چند نه زیر نام کمیته، تا بدین وسیله از انحلال کمیته در روستا جلوگیری کنند. اما کمیته بطور مستقیم هم مداخله می‌کند، بخصوص در رابطه با زنانی که کتک می‌خورند و یا در خانه محبوس می‌شوند. ولی نقش کمیته‌ها بیشتر انتقال تجربه است تا زنان نظرانشان نسبت به خودشان متحول شود. مصاحبه در منزل اغلب گامی است برای بیرون آوردن زن از منزل و در صورت امکان نهایتاً پیوستن او به کمیته زنان. آموزش مردان و تشویق آنها به تقلید از مردان مترقی جزئی از این فعالیت است. مداخله بیش از این که رویارویی باشد، آگاه کننده و روشنگر است.

در سال‌های ۹-۱۹۸۸ زنان در مناطق اشغالی زیر فشار روز افزون جنبش اسلامی قرار گرفتند تا حجاب را رعایت کنند. علی‌رغم مقاومت تعداد زیادی از زنان سکولار نهایتاً در اواخر ۱۹۸۹ در نوار غزه زنان دیگر نمی‌توانستند بدون حجاب در ملاعام ظاهر شوند و در ساحل غربی

هم این فشارها موفقیت زیادی کسب کرده بود. نه UAW و نه کمیته‌های زنان مقاومت چندان در مقابله با این فشار حماسی نشان ندادند و این خود بی‌شک در شکست مقاومت ضد حجاب در غزه بی‌تاثیر نبود. برخی زنان این سهل‌انگاری را با نامناسب بودن زمان و این که نمی‌خواهند اختلافات درونی را در اوج انتقاضه دامن زند توجیه می‌کنند. زمانی که قیام پایه‌های اجتماعی خود را مستحکم کرد دیگر چنین مقاومتی دیر شده بود گرچه هنوز هم مجال هست»^(۱۰)

این نوع عقب‌نشینی‌ها نشانه‌های خوبی برای پیشرفت‌های بیشتری برای زنان نمی‌باشد و به اعتبار جنبش زنان لطمه می‌زند. جایگاه زنان در قیام و در جامعه فلسطینی بنابراین تا حدود زیادی منوط می‌شود به این که آیا زنان و بخصوص کمیته‌های زنان که از پیشگامان این جنبش بودند می‌توانند اهداف پر اهمیتی را که طی بیانیه استقلال در نوامبر ۱۹۸۸ با چنان قاطعیت و پویایی بیان کردند به اعمال کنکرت تبدیل کنند.

بنابه گفته UQWWC قیام «فرصتی بود تاریخی» که نه تنها عامل عینی چهل سال تجربه اشغال، در بردی و اختناق را بلکه عامل ذهنی آگاهی سیاسی، بسیج مردمی و مقاومت اثر بخش را شامل می‌شد.

ارزیابی مقدماتی

UQWWC: «ده سال تجربه مبارزه سازمانی در سطح توده‌ای به آن نقش کارآمدی در قیام داده است». بی‌شک کمیته‌های زنان در کنار اتحادیه‌ها و سایر تشکلهای توده‌ای اگر چه شرکت وسیع توده‌ها در قیام را سازمان ندادند ولی در شکل دادن و تداوم آن نقش مهمی را ایفا کردند.^(۱۱)

اما عملکرد تک تک این تشکلهای در طول قیام بسیار متفاوت بود. وجه اشتراک میان کمیته‌های زنان و اتحادیه‌های کارگری در اولین سال قیام کنار گذاشتن فعالیت‌های عادی خود در ازای فعالیت مستقیم سیاسی بود. هر دوی آنها زیر ساخت، تجربیات و رهبری، خود را در اختیار جنبش ملی گذاشتند تا خیابانها را در کنترل خود در آورده و حرکات توده‌ای را در جهت رهنمودهای UAW-PLD هدایت کنند.

بعد از پایان سال زمانی که کمیته‌های توده‌ای ثابت کردند قادرند توده‌ها را بسیج کرده و قیام را تداوم بخشند و به دنبال اعلام دولت مستقل از سوی PLD و فراخوان برای نهادهای شدن بیشتر قیام اتحادیه‌ها و کمیته‌های زنان به فعالیت‌های قبلی خود بازگشتند. آنها توانستند در سایه پیروزی‌های رهبری ملی در سطح سیاسی برنامه‌های خود را گسترش داده و با ایده‌های جدید نیروی جدیدی به آن بدمند.

اتحادیه‌ها قدم‌های نیمه جدی برای اتحاد برداشتند و با توجه به شرایط بوجود آمده از قیام در عقد قرار دادهای جدیدی با کارفرمایان به توافق رساندند. آنها در ضمن به امکان انعقاد قانون کار جدید چشم دوخته و کوشیدند برای دفاع از کارگران فلسطینی از فدراسیون اتحادیه‌ای اسرائیل Hezbol و فدراسیونهای کارگری بین‌المللی تضمین مالی بگیرند و کمیته‌های زنان فعالیت آموزش خود را گسترش داده، تعاونی‌های تولیدی زنان را تأسیس نموده و مبحث موقعیت زنان در جامعه فلسطین قبل و بعد از استقلال را در جامعه مطرح کردند. در عین حال ارتباط با خارج را شروع کرده و همانند اتحادیه‌ها سعی کردند بینند چگونه می‌توان موقعیت قانونی فردی را که یکی از بزرگترین موانع در راه حقوق زنان است تغییر دهند. تفاوت‌های مهمی اما میان کمیته‌های زنان و اتحادیه‌های کارگری وجود دارند که نشان می‌دهند آمادگی آنها زمانی که قیام در دسامبر ۱۹۸۷ رخ داد یکسان نبوده است. از همان آغاز مشخص بود که جنبش زنان خیلی تنگ‌تنگ‌تر با مسائل روزمره قیام درگیر بود تا جنبش کارگری. دلایل این امر اولاً - طبقه کارگر فلسطینی نمی‌توانست تمام انرژی خود را در تظاهرات

